



انسان‌هاست. بنابراین، مطالعه قصه‌های ملل گوناگون، امری ضروری برای شناخت فرهنگ معنوی جامعه بشری است. در سال ۱۳۸۰، نشر هرمس، با همکاری مرکز بین‌المللی گفت و گوی تمدن‌ها، با انتشار قصه‌هایی از ملل گوناگون، گنجینه قصه‌های کهن را غنی‌تر ساخت که فهرست آن را می‌بینید:

نوشتاری متولد شد. از آن جایی که قصه‌های کهن، بازگوکننده ناشناخته‌های پیرامون انسان ابتدایی و وسیله‌ای برای انتقال و آموزش آداب و سنن و باورهای نیاکان به قوم بود، دریچه‌ای است که انسان امروزی را با دنیای باستان آشنا می‌کند. آری، این قصه‌ها کلید و رمز گشای دوران کهن زندگی

در زمان‌های دور، آن‌گاه که زبان شکل گرفت، بشر ماقبل تاریخ، قصه‌گویی را آغاز کرد. این قصه‌ها حاصل تخیل و آرزوهای گروهی بود. آری، این قصه‌ها تمثیل‌هایی برای شادی‌های به دست نیامده و آرزوهای بر باد رفته بود. این قصه‌ها به کمک زبان، به درون قبیله‌ها و اقوام گوناگون سفر کردند و سینه به سینه به دورانی رسیدند که زبان

افسانه‌های ملل (۱): ریوز جیمز، افسانه‌های مردم انگلستان. ترجمه محمدرضا پارسایار. تهران: هرمس (کیمیا)، مرکز بین‌المللی گفت و گوی تمدن‌ها، ۱۳۸۰

افسانه‌های ملل (۲): باراباکی. واکر، افسانه‌های مردم ترکیه، ترجمه محمد گذرآبادی. تهران، هرمس (کیمیا)، مرکز بین‌المللی گفت و گوی تمدن‌ها، ۱۳۸۰

افسانه‌های ملل (۳): بیرو، وال. افسانه‌های مردم مجارستان، ترجمه محمد گذرآبادی. تهران: هرمس (کیمیا). مرکز بین‌المللی گفت و گوی تمدن‌ها، ۱۳۸۰

افسانه‌های ملل (۴): لزند، ویلیام تروربریج. افسانه‌های سرخ‌پوستان آمریکا، ترجمه سروناز صفری، تهران: هرمس (کیمیا). مرکز بین‌المللی گفت و گوی تمدن‌ها، ۱۳۸۰

افسانه‌های ملل (۵): داونینگ، چارلز. قصه‌ها و افسانه‌های ارمانه، ترجمه رویا سعیدی. هرمس (کیمیا). مرکز بین‌المللی گفت و گوی تمدن‌ها، ۱۳۸۰

این پنج اثر، چاپ oxford university (دانشگاه آکسفورد) است. از این رو، هماهنگی و یک‌دستی قابل توجهی در شکل ارائه آن‌ها دیده می‌شود. در مجموعه مورد بررسی، شکل‌های متفاوت انسان خوانده می‌شود. این قصه‌ها با توجه به درونمایه و هدف غایی افسانه، یعنی رویکرد آن، دسته‌بندی می‌شوند:

۱- افسانه‌های اساطیری: قصه‌هایی که آغاز زندگی و چگونگی شکل‌گیری پدیده‌های طبیعی را روایت می‌کنند. این افسانه‌ها حاصل کنجکاوی انسان ابتدایی نسبت به ناشناخته‌های پیرامونش به‌شمار می‌روند. به بیانی، فضا و زیستگاه معنوی انسان ابتدایی در گستره زمین، همانا اساطیر را شکل می‌دهند. بنابراین، در افسانه‌های اساطیری، مخاطب با ذهنیت انسان باستانی آشنا می‌شود. چرا خورشید و ماه در آسمان زندگی می‌کنند؟ چگونه تابستان از آسمان پایین می‌آید؟ چگونه آتش در قرارگاه انسان ابتدایی برپا شد؟ نگاهی این آتش چه کسانی بودند؟ یکی از کارکردهای افسانه‌های اساطیری، کارکردشناختی است. این نگاه به هستی، نه تنها کودک مخاطب را هم چون انسان ابتدایی، از دست‌یابی به بیان عقلانی جهان باز نمی‌دارد، بلکه امنیت او، این کودک جان‌پندار را تأمین می‌کند. این تصورات حمایت‌گرایانه از هستی کودک جان‌پندار او را چون انسان اولیه، در این گستره بی‌انتهای تسکین می‌بخشد. از این رو، می‌توان گفت که کارکرد دیگر این افسانه‌ها، کارکرد روان‌شناختی است.

نمونه این گونه افسانه را در کتاب «افسانه‌های سرخ‌پوستان آمریکا» می‌خوانیم. در این افسانه‌ها،

مخاطب به ریتم هماهنگ زندگی سرخ‌پوستان و طبیعت دست می‌یابد. افسانه‌های سرخ‌پوستان آمریکا، از زمان‌هایی که دنیا هنوز جوان بود، هنگامی که انسان‌ها و حیوانات در کمال صلح و آرامش در کنار هم زندگی می‌کردند و همه جا پر از افسون بود، سخن می‌گویند. در این داستان‌ها سنجاب کوچولو، شکارچی جوان را نوه عزیزم خطاب می‌کند. باد شمال، این پیرمرد بی‌رحم و قوی، زندگی را منجمد می‌کند و آن‌گاه که باد جنوب می‌وزد، زندگی آغاز می‌شود و بنفشه‌ها و کیوتراها را با خود می‌آورد. در داستان «تابستان از راه می‌رسد»، اوجیگ، مرد مقدس زمین، زمین را که تنها فصلش زمستان بود، گرم می‌بخشد. او جان خویش را بر این راه می‌نهد. اینک در باور سرخ‌پوستان آمریکا، ستاره اوجیگ آنونگ (دب اکبر)، همان اوجیگ، مرد مقدس زمین است که در آسمان باقی ماند. در یک شب صاف، او را با تیری در دمش می‌توان دید. زیرا هنگامی که اهالی آسمان، اوجیگ مقدس را تعقیب کردند، او به شکل «خز» درآمد. هیچ تیری قادر نبود او را مجروح کند؛ مگر این که به نقطه‌ای در نزدیکی دمش می‌خورد. تیرها به همان نقطه کشنده اصابت کردند. آن‌گاه خز دریافت که زمان مرگش فرارسیده است. آری، اوجیگ می‌دانست که می‌میرد. اما اینک انسان‌های روی زمین می‌توانند از تابستان لذت ببرند و او چون نشانه‌ای در آسمان پدیدار خواهد شد. او همان ستاره‌ای دب اکبر است. ارتباط سرخ‌پوستان با کوه، خورشید، باد شمال، باد جنوب،

غیرمستقیمی به کودک می‌دهد که در زندگی کاربرد دارد. کودک مخاطب، به تناسب دلبستگی‌ها و نیازهای لحظه‌ای از افسانه پریانی، مفهوم‌های گوناگون بیرون می‌کشد.^۲ نمونه این افسانه‌های پریانی، افسانه‌های اروپایی است که در این مجموعه، بیش از همه در افسانه‌های دوم انگلستان گرد آمده است.

در این افسانه‌ها مخاطب به سوی کشف هویت و استعداد ذاتی خویش رهنمون می‌شود. با وجود دشواری راه، یک زندگی خوب در دسترس قهرمان است؛ به شرط آن که از پیکارهای پرخطری که بی آن‌ها هرگز کسی قادر به تحصیل هویت حقیقی خویش نیست، نهراسد.^۳

جک، در داستان «جک و لوبیای سحرآمیز»^۴ با آن که می‌داند که رفتن دوباره به خانه غول برای او خطر دارد، از این خطر روگردان نیست. او می‌رود؛ چرا که باید خود خویش را در خطر بیازماید. افسانه‌های پریان، در درون خود، تقسیم‌بندی دیگری را شامل می‌شوند از آن جمله افسانه‌هایی که مربوط به کمبودهاست. این مجموعه در زیر گروه وسیعی چون معیشت، آزادی و عدالت حضور می‌یابد. بخش وسیعی از افسانه‌های این مجموعه، با درونمایه کمبود غذا (مسئله معیشت)، قهرمان را به کنش وامی‌دارد. قهرمان برای رفع نیاز خود و خانواده‌اش، دست به کنش کارکردی سفر می‌زند. نمونه: قصه «جن‌ها» و قصه تویبایی و اژدها در کتاب «افسانه‌های مردم مجارستان» گفتنی است که بعضی از افسانه‌های با درونمایه کمبود و نیاز، در زیرگروه افسانه‌های پریانی قرار نمی‌گیرند و در



رودها، حیوانات و... برای کودک جان‌پندار،

بسیار جالب است. از سویی دیگر، مخاطب‌های جوان و بزرگسال، باورهای سرخ‌پوستان آمریکا را از لابه‌لای این افسانه‌ها می‌جویند.

۲- افسانه‌های پریان: این افسانه‌ها با کارکرد روان‌شناختی، گونه‌ای مهم از افسانه‌ها هستند که برای سامان‌دهی ذهنی مخاطب، از ویژگی و جایگاه خاصی برخوردارند. این افسانه‌ها نامنی و آشفتگی‌ای را که از طرف محیط به کودک تحمیل می‌شود، از میان برمی‌دارند. در ضمن، شکل‌های پیچیده این گونه افسانه‌ها، آموزش‌های

گونه‌های دیگر افسانه‌ای جای می‌گیرد.
۳- افسانه‌های خنده‌آور: این افسانه‌ها مخاطب را سرگرم می‌کند و این سرگرمی فرح‌بخش، کارکرد تخلیه روانی نیز دارد. طرح‌ریزی این افسانه‌ها حول یک شخصیت به ظاهر ابله است که پیوسته کنش‌های به ظاهر مسخره‌ای انجام می‌دهد. اگر تاریخ سرزمینی را که شخصیت مورد بحث، در آن‌جا پدیدار شده است، جست و جو و تحلیل کنیم، این شخصیت‌ها را نگاهیان و محافظ مقام و فرهنگ توده مردم می‌نامیم نمونه آن در

افسانه‌های مردم ترکیه، داستان‌های ملانصرالدین است.

۴ - افسانه‌های حیوانات سخنگو: حیوانات در این قصه‌ها نقش‌های محوری دارند. آنان رمز و رازهای بسیاری را می‌دانند که حتی آدم‌ها از آن‌ها سر در نمی‌آورند. کتاب «افسانه‌های مردم ترکیه»، نمونه چنین قصه‌هایی است. در قصه‌هایی چون «موش و فیل»، «کی هستی؟ و چه می‌خواهی؟»، «کلاغ و مار»... شخصیت محوری حیوان است.

۵ - حکایت (fablo): حکایت، قصه‌ای ساده است. بخشی از حکایت‌ها صرفاً جنبه سرگرمی دارند و برخی افزون بر سرگرمی، ویژگی اخلاقی نیز دارند. شخصیت‌های این‌گونه ادبی با کنش‌های شان درس‌های اخلاقی را طرح می‌کنند. یکی دیگر از ویژگی‌های حکایت، حضور شخصیت‌های حیوانی با رفتار انسانی است. نمونه آن در کتاب «افسانه‌های مردم ترکیه»، در حکایت‌هایی چون «کنام شیر»، «خرگوش و گرگ»، «پشه و گاو میش» و... دیده می‌شود. در دو کتاب «قصه‌ها و افسانه‌های ارامنه» و «افسانه‌های مردم انگلستان» نیز نمونه‌هایی وجود دارد.

عناصر ساختاری افسانه

شخصیت پردازی در این قصه‌ها:

در تمامی این قصه‌ها به سادگی می‌توان شخصیت خوب و بد را از هم تشخیص داد؛ زیرا شخصیت‌ها به طور مطلق بد یا خوب هستند. آن‌ها اهل عمل هستند، یا به میدان می‌گذارند و احساسات خود را در کنش‌های خود نشان می‌دهند. برای مثال، در کتاب «افسانه‌های سرخ‌پوستان آمریکا»، باد شمال و باد جنوب، دو شخصیت بد و خوب، تا پایان داستان ویژگی خویش را حفظ می‌کنند. در افسانه «فرزند ستاره زهره»، وایبو شخصیت شیطانی، در مقابل روح بزرگ آسمان، پادشاه ستاره زهره و نماد نیکی، شکست می‌خورد. نمونه دیگر، کتاب «افسانه‌های مردم مجارستان» است. جن‌های دزد که شخصیت‌های شریر قصه هستند در برابر گئورگی قهرمان افسانه شکست می‌خورند.

کنش شخصیت‌های داستانی، سبب گشتار شخصیتی می‌شود. در سراسر مدار قصه، از تحول شخصیت خبری نیست. در داستان «فرزند ستاره زهره»، از کتاب «افسانه‌های سرخ‌پوستان آمریکا»، خواهران حسود و شوهران آن‌ها، ابتدا به پرنده‌هایی چون سینه‌سرخ، توکا، دارکوب، کلاغ سیاه و زاغی و در سرانجام قصه، به کوتوله‌ها یا آدم کوچولو‌هایی بدل می‌شوند که سرخ‌پوستان آنان را «پوک ووجی» می‌نامند. بدین‌سان، با وجود گشتار شخصیتی، در ویژگی خواهران حسود و همسران‌شان، هیچ‌گونه تغییر و تحولی روی

نمی‌دهد. آن‌ها فقط از نظر شکل و ظاهر تغییر می‌کنند و این تغییرشکل، مجازاتی است که روح بزرگ آسمان‌ها بر آن‌ها فرومی‌فرستد.

نمونه دیگر را در کتاب «افسانه‌های مردم مجارستان» و در داستان «پادشاه ریش سبز» می‌خوانیم. پرنده کوچک، دوباره به دختری زیبا، انگشتر طلایی، به شاهزاده و سیب طلایی، به مادیان کهر تبدیل می‌شوند. آن‌ها پشت اسب نشستند و اسب به سوی سرزمین پادشاه ریش‌سبز تاخت. در همین حال، شیطان آن قدر عصبانی شد که بلافاصله ترکید. در این افسانه، شخصیت داستانی برای گریز از بند شیطان، تغییرشکل می‌دهد و آن‌گاه که از مرز کشور شیطان می‌گذرد، به شکل اولیه خویش درمی‌آید. در کتاب «افسانه‌های مردم مجارستان»، شخصیت‌های داستانی که در موقعیت فرودست قرار دارند، کوچک‌ترین فرزند خانواده و یا در برخی از قصه‌ها مردمان بی‌چیز و فقیر هستند. در سرانجام قصه، این شخصیت‌ها به پیروزی دست می‌یابند. از این رو، می‌توان گفت که افسانه‌ها بیان حال مردمان فرودستی است که در برابر سدهایی که آنان را از رفتن بازمی‌داشته، سربلند می‌کردند.

در کتاب «افسانه‌های سرخ‌پوستان آمریکا»، آمیختگی و همیاری متقابل شخصیت‌های داستانی با عناصر طبیعت، از ارتباط تنگاتنگ و نزدیک انسان و طبیعت، در باورهای سرخ‌پوستان نشان دارد. این ویژگی فقط در «افسانه‌های سرخ‌پوستان آمریکا» به این شکل بارز به چشم می‌خورد. از سویی، در افسانه‌های سرخ‌پوستان آمریکا، دختران و زنان از جایگاه ویژه برخوردارند. در حالی که در افسانه‌های مجارستان، پسران و مردان شخصیت‌های اصلی هستند.

به طور کلی، شخصیت در این مجموعه، آمیزه‌ای از جانوران، انسان، پدیده‌های طبیعی چون کوه، باد، خورشید و... شخصیت‌های ذهن ساخته چون غول، دیو، پری و... هستند.

زمان و مکان:

در تمامی این قصه‌ها، زمان و مکان ناشناخته است. از سویی، این داستان‌ها با عباراتی وزن‌دار و آهنگین آغاز می‌شوند. نماد به کار رفته در شروع افسانه‌ها، دری است برای ترک جهان ملموس و واقعیت عادی. در افسانه‌های مردم مجارستان، از ۲۱ افسانه گرد آمده در این کتاب، ۱۷ افسانه با عبارت «روزی روزگاری»، ۳ افسانه با عبارت «یکی بود یکی نبود» و یک افسانه با عبارت «در آن سوی هفت کشور، پشت اقیانوس پهناور، زمانی پادشاه پیر و تنبلی زندگی می‌کرد»، آغاز می‌شوند.

در «افسانه‌های مردم ترکیه» عبارات آغازین افسانه «یکی بود یکی نبود» یا «روزی روزگاری»

است و در ادامه این عبارت، گاهی عبارتی چون «زمانی که کک حمالی می‌کرد و شتر دلاکی می‌کرد» یا «در روزگاران گذشته زمانی که جن‌ها در حمام‌های ترکیه چوگان بازی می‌کردند...» می‌آید.

در کتاب «افسانه مردم انگلستان»، ۶ قصه با عبارت «یکی بود یکی نبود»، ۸ قصه با عبارت «در زمان‌های قدیم»، یک قصه با عبارت «روزی»، یک قصه با عبارت «سال‌ها پیش» و یک قصه نیز با عبارت «در روزگاران گذشته» آغاز می‌شود. در یکی از قصه‌ها عبارت آغازین «یکی بود یکی نبود»، با عبارت «غیر از خدا هیچ کس نبود» همراه است.

در تمامی قصه‌های این مجموعه، جملات پایانی، شباهت بسیاری با هم دارند؛ چرا که افسانه‌ها همیشه باید پایان خوشی داشته باشند.

زبان:

زبان افسانه، زبان ویژه و از گونه‌های دیگر ادبی متمایز است. ترکیب کلمه‌ها، ساختار جمله‌ها، شیرینی کلام در روایت، ریتم و آهنگ، سرعت در معرفی شخصیت اصلی و شرح سریع نوع ارتباط شخصیت‌ها، همه و همه از جمله عواملی هستند که چنین زبانی را که خاص افسانه‌ها است، به وجود آورده‌اند.

زبان در این مجموعه، با حفظ سبک روایی و سنت قصه‌گویی، به گونه‌ای است که مخاطب حس می‌کند که راوی (قصه‌گو) در برابر او نشسته است. برای مثال، در قصه «توبیاس و اژدها»، از کتاب «افسانه‌های مردم مجارستان» می‌خوانیم: «و اما توبیاس او با تمام طلاهایی که داشت، قصر بزرگی ساخت. توبیاس هنوز هم با نود و نه فرزندش همان جا زندگی می‌کند و اژدهاها هم هنوز چنان وحشتی از او دارند که گویی هر روز یک اژدها را برای صبحانه می‌خورد!» ص ۳۳. نمونه دیگر در «افسانه‌های سرخ‌پوستان آمریکا» است. در قصه‌های گردآمده در این کتاب، قصه‌گو (یاگوی پیرو دانا) و شنوندگان بخشی از روایت را به خود اختصاص می‌دهند. «یاگوی قصه‌گو، در گوشه‌ای نشسته بود و مثل کسانی که به رویا فرورفته‌اند، به خاکستر کنده‌های آتش می‌نگریست. در چنین مواردی بچه‌ها می‌دانستند که نباید با سؤال کردن یا اصرار برای تعریف کردن داستان مزاحمش شوند. آن‌ها می‌دانستند که یاگو، چیزهای عجیبی را که دیده یا شنیده است، در ذهنش مرور می‌کند. آنان می‌دانستند که کنده‌های سوزان و زغال‌های سرخ، شکل‌ها و تصاویر عجیبی به خود می‌گرفتند که تنها یاگو از آن‌ها سردر می‌آورد و اگر آن‌ها مزاحمش نشوند، خودش به زودی شروع به صحبت می‌کند.» ص ۱۵.

در افسانه‌های سرخ‌پوستان آمریکا، زبان سه



لایه دارد:

- ۱- راوی که روایت‌کننده افسانه‌ای است
 - ۲- گفت و گوی قصه‌گو با شنوندگان
 - ۳- گفت و گوی شخصیت‌ها افسانه با هم
- نمونه‌ای از لایه دوم: یاگو، می‌شه به من بگی آیا کوه‌ها همیشه بوده‌اند؟ پیرمرد به او نگاه کرد. سؤال‌ها هر قدر هم که مشکل و دور از انتظار بودند یاگو همیشه از پاسخ دادن به آنان خوشحال می‌شد. او هیچ‌گاه نمی‌گفت: من گرفتارم، مزاحم نشوید یا صبر کنید یک وقت دیگر جواب می‌دهم. بنابراین، وقتی «شکوه صبحگاه» (دخترک شنونده قصه)، این سؤال را مطرح کرد، پیرمرد عاقل، سرش را تکان داد و گفت: می‌دانی من هم اغلب همین سؤال را از خودم می‌پرسم که آیا کوه‌ها همیشه بوده‌اند یا نه؟ ص ۱۶.

بدین‌سان، در «افسانه‌های سرخ‌پوستان آمریکا»، مخاطب به جدایی دنیای افسانه با پیرامون خود کاملاً آگاهی دارد و از سویی، سبک زبانی، یعنی تلفیق زبان راوی - قصه‌گو - شخصیت‌های افسانه با هم، سبک روایی یا همان سنت قصه‌گویی را به زیباترین شکل نشان می‌دهد.

پیام در مجموعه افسانه‌های موربخت:

پیام افسانه‌ها ممکن است حاوی راه‌حل‌هایی باشد، اما این راه‌حل‌ها، به ویژه در افسانه‌های پریان، هرگز بیان نمی‌شوند. مخاطب بنا به رشد شخصیت خود و یا شرایطی که در لحظه خواندن با آن درگیر است، پیام‌های پنهان افسانه را درمی‌یابد و یا فقط از حوادث شگفت‌آور آن لذت می‌برد.^۵ بنابراین در این مجموعه، قصه‌هایی که پایان آن با پیام اخلاقی همراه است. دیگر افسانه نیست، بلکه حکایت است.

شاید بتوان گفت که مخاطب در این قصه‌ها پیروزی خیر بر شر را می‌خواند. او درمی‌یابد که این پیروزی، تنها با استقلال، شجاعت و جوانمردی و بیداری و غلبه بر دودلی‌ها به دست می‌آید. جوان در این راه پریچ و خم، در تنگنای وسوسه‌ها، می‌فهمد که برای رسیدن به کمال باید از تلاطمات

درونی‌اش گذر کند. تلاش و شکست، در تکرار کنش‌های داستانی برایش معنا می‌یابد. در این کنش‌ها، مخاطب پی می‌برد که آدمی، با وجود شکست‌های اولیه، نباید دست از کار بکشد و ناامید شود. آدمی نمی‌تواند در نخستین یا دومین و یا حتی سومین تلاش، انتظار موفقیت داشته باشد. کارها آن‌گونه که تصور یا آرزو می‌شود، آسان نیستند و درواقع، این پیام به صورت اصلی اخلاقی، در افسانه بیان نمی‌شود، بلکه به طور اتفاقی نشان می‌دهد که زندگی بدین‌گونه است: هرکس باید هشیار باشد و در هر وظیفه‌ای که پیش رو دارد، به تلاش هایش ادامه دهد.^۶

بدین‌سان، هر عنصری در افسانه، معنای خاصی دارد و مخاطب با توجه به نیازهای درونی خود، این پیام را درمی‌یابد.

درونمایه و موضوع:

درونمایه و موضوع این قصه‌ها اخلاقی، اساطیری، اجتماعی، محبت و عشق، روان‌شناختی و سرگرمی است. در افسانه‌های سرخ‌پوستان آمریکا، موضوع همپاری و یگانگی یا طبیعت، در همکاری و آمیختگی شخصیت‌های داستانی و نیز در نام شخصیت‌های داستانی دیده می‌شود. کنش‌های شخصیت‌های داستانی در این افسانه‌ها برای حفظ و نگهداری طبیعت است، نه برای پیروزی و غلبه بر طبیعت.

طرح:

طرح افسانه‌های ملل گوناگون، محدود و شناخته شده است. به عبارتی، ساختار افسانه‌ها از عناصر متغیر (موضوع و شخصیت) و عناصر ثابت (کنش‌های کارکردی) شکل گرفته است. به همین دلیل است که طرح در حوزه محدودی تکرار می‌شود.

نمونه افسانه «کی هستی؟ و چه می‌خواهی؟» در کتاب افسانه‌های مردم ترکیه همان افسانه معروف «بز زنگوله‌پا» است. در این افسانه، کنش‌های کارکردی، همان کنش‌های

بززنگوله‌پاست و فقط شخصیت‌های داستانی تغییر کرده‌اند. به جای شنگول و منگول، مردوک و مدیک و به جای گرگ، خرس قرار گرفته است. در طرح این افسانه‌ها، طرح‌شناسی کنش و شخصیت‌های داستانی، به شکل‌های مختلف است:

طرح زنجیره‌ای: در افسانه‌هایی با طرح زنجیره‌ای، قصه بر اساس زنجیره‌ای از کنش‌های پیوسته، پیش می‌رود. این کنش‌های پیوسته، به ویژه در افسانه‌های پریانی، آزمون‌هایی است که در برابر قهرمان افسانه قرار می‌گیرد و قهرمان برای رسیدن به هدف، باید این زنجیره کنشی را به انجام رساند.

طرح توام با تکرار: در افسانه‌هایی با این طرح، کنشی یک‌سان تکرار می‌شود.

تصاویر:

به نظر می‌آید که این مجموعه، در اصل اثر تصویرگری شده باشد. چنان‌چه در «افسانه‌های مردم مجارستان»، مخاطب تصویرهای بسیار زیبایی از جن، شیطان و اژدهای هفت سر و دیگر شخصیت‌های داستانی را همراه با متن می‌خواند. در کتاب «افسانه‌های سرخ‌پوستان آمریکا»، در مقدمه اثر آمده است که داستان‌های این مجموعه، با نقاشی همراه است، اما از وجود این تصاویر در ترجمه خبری نیست.

این مجموعه، نیاز زیبایی‌شناختی مخاطب را برآورده می‌کند. از سویی، مخاطب نوجوان، با خواندن این مجموعه درمی‌یابد که رشد معنوی ملل و اقوام گوناگون، کم و بیش، یک‌سان و مشابه بوده است. با این تفاوت که برخی اقوام، زودتر به تمدن رسیدند و برخی دیرتر. او می‌آموزد که تخیل اسطوره‌ای، تخیل دوران کودکی انسان بوده است. مخاطب با خواندن مضمون‌های اساطیری در افسانه‌های سرخ‌پوستان آمریکا، بخشی از ذهنیت انسان را در بستر تاریخ درمی‌یابد و از سویی، مذاهب طبیعت‌گرای اولیه را مورد جست و جو قرار می‌دهد. مخاطب نوجوان، در افسانه‌های سرخ‌پوستان آمریکا،



ساخت اجتماعی در دوران‌های پیش از تاریخ را مرور می‌کند: «باگویی قصه‌گوی پیر و دانا می‌گوید: در آن زمان، جهان به شکلی که اکنون وجود دارد، نبود، بلکه خیلی فرق داشت. مردم گوشت حیوانات را نمی‌خوردند. آن‌ها از میوه‌های کوچک و ریشه درختان و سبزیجات وحشی تغذیه می‌کردند. روح بزرگ که همه چیز را در زمین و آسمان و دریا آفریده است، هنوز به انسان موندامین، یعنی ذرت نداده بود. آتش وجود نداشت که آن‌ها خودشان را گرم کنند یا غذا بپزند» ص ۳۹. بدین‌سان، چگونگی گردآوری خوراک و چگونگی زندگی انسان ابتدایی، در دوران ماقبل تاریخ، بازگو می‌شود.

و اما مخاطب کودک، با شنیدن این افسانه‌ها، جاندارپنداری خود را با جاندارپنداری انسان‌های ابتدایی، همسان خواهد دید و از این باور شیرین لذت می‌برد. این افسانه‌ها سبب رشد عاطفی شخصیت کودک می‌شوند. این مجموعه در عین حال، برای مخاطب سرگرم‌کننده و مفرح است؛ کارکردی که سبب ماندگاری افسانه‌ها در گذر تاریخ شده است.

بخشی از این مجموعه، با کارکرد روان‌شناختی، وظیفه سامان‌دهی ذهنی مخاطب را به انجام می‌رساند. این افسانه‌ها به درمان و کاهش تشویش‌ها و فشارهای روانی کودک نظر دارند. مخاطب با جابه‌جایی این دنیای خیالی با دنیای واقعی‌اش و همانندی با قهرمان افسانه التیام می‌یابد.

نوجوان با خواندن افسانه‌های مردم مجار، انگلیس، ترکیه، ارامنه، سرخ‌پوستان آمریکا و مقایسه روایات مختلف از یک قصه مشابه و مقایسه‌ی آن قصه با نمونه ایرانی آن که بارها آن را خوانده یا شنیده است، در ذهنش پایه‌های محکمی برای درک و احترام به دیگران و هم‌چنین به اقوام و ملل دیگر به وجود می‌آورد. زیرا که او در این مجموعه، با روش‌های گوناگون زندگی که برای رفع نیازهای مشترک مادی و عاطفی مردم، در سراسر این کره خاکی شکل گرفته است. آشنا می‌شود. افسانه‌ها به ویژه افسانه‌های پریان، به

ساختن سرشت کودک، از راه تشویق او برای انتخاب میان خوب و بد نمی‌پردازند، بلکه به او امید می‌دهند که ضعیف‌ترین‌ها هم می‌توانند در زندگی پیروزی یابند. مخاطب در درون خویش، همراه قهرمان قصه، به سفر می‌رود. این سفر، کشف و شهود استعداد، تمیز و تشخیص خویش است. در این سفرها مخاطب در درون خویش، با ظلم و بی‌رحمی به مبارزه برمی‌خیزد و در این آگاهی که لازمه سن بلوغ است، جایگاه خویش در هستی را جست و جو می‌کند.

فصل مشترک افسانه‌های این مجموعه با افسانه‌های ایرانی

این قصه‌ها به علت این که انگیزه خلق‌شان در سرتاسر زمین مشترک بوده است، شباهت‌های بسیاری با هم دارند. زیرا انسان‌های ابتدایی، برای گذران زندگی، نیاز مشترکی داشتند و این نیاز و خواسته‌های مشترک، در محیط‌های جغرافیایی حتی متفاوت، سبب پدیداری قصه‌های یک‌سان شده است.

البته، بد نیست اشاره کنیم که گذر زمان، تأثیر خود را بر این افسانه‌ها گذاشته و در آن‌ها تغییراتی ایجاد کرده است. به عنوان نمونه، ظهور دین اسلام در سرزمین ترکیه، بر این قصه‌ها تأثیر گذاشته است. در این قصه‌ها به باورهای دینی مردم، یعنی دین اسلام، اشاره‌های بسیاری شده است.

در افسانه‌های ترکیه، شخصیت‌هایی وجود دارند که در افسانه‌های ایرانی نیز با همین ویژگی‌ها دیده می‌شوند: «کل اوغلان»، ملانصرالدین و حسن، بچه موش قهرمان.

در افسانه‌های این مجموعه، به جزء افسانه‌های سرخ‌پوستان آمریکا، قهرمان، جوانی است که معمولاً کوچک‌ترین فرزند یک خانواده فقیر و بی‌چیز است. این قهرمان به ماجراهایی دست می‌زند او بر شخصیت‌های شریر پیروز می‌شود و در سرانجام قصه، با شاهزاده خانم ازدواج می‌کند. این قهرمان نوعی (نیپیکال)، در افسانه‌های ایرانی نیز دیده می‌شود.

فصل مشترک قابل‌توجه این افسانه و افسانه‌های ایرانی و افسانه ملل اقوام دیگر، همانا کنش‌های کارکردی است که در این افسانه‌ها، به عنوان عناصر ثابت وجود دارد. مهم‌ترین این کنش‌ها که در این افسانه‌ها نیز دیده می‌شود، کنش کارکرد سفر است که شخصیت قهرمان، در این راه پریپیچ و خم و دشوار، می‌رود تا هویت خویش را بازیابد.

منابع:

- ۱ - بتلهایم برونو، کاربردهای افسون، مترجم کاظم شیدا رضوی، تهران: کاظم شیدا رضوی، بی‌تا.
- ۲ - مهین دوست محسن، پژوهش عمومی فرهنگ عامه، تهران: توس، ۱۳۸۰.
- ۳ - چمبرز زیویی، قصه‌گویی و نمایش خلاق، ترجمه ثریا قزل‌ایاغ، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
- ۴ - براون کارول لینچ و تاملینسون کارل ام. اصول و مبانی ادبیات کودکان، مترجم پرناز نیری، چاپ ۱۹۹۳، نشر آلبین و بیکن آمریکا.
- ۵ - مارزلف اولریش، طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، مترجم کیکاووس جهاننداری، تهران: سروش، ۱۳۷۱.

پاورقی‌ها:

- ۱ - لرنند ویلیام تروربریج، افسانه‌های سرخ‌پوستان آمریکا، ترجمه سروناز صفوی، ص ۱۳۷.
- ۲ - بتلهایم، برونو. کاربردهای افسون. ترجمه و توضیح دکتر کاظم شیدا رضوی، تهران: کاظم شیدا رضوی، بی‌تا. ص ۳۷.
- ۳ - همان، ص ۴۸.
- ۴ - ریوز جیمز، افسانه‌های مردم انگلستان، ترجمه محمدرضا پارسایار، ص ۱.
- ۵ - نقل به معنی از کاربردهای افسون، برونو بتلهایم، ترجمه کاظم شیدا رضوی.
- ۶ - بتلهایم برونو. کاربردهای افسون. مترجم دکتر کاظم شیدا رضوی، ص ۶۱.